





صاحب امتیاز: کانون ایران‌شناسی دانشگاه شاهد
مدیر مسئول: محمد حسین یحیایی
سر دبیر: علیرضا فرشید
هیئت تحریریه و تدوین: مبین اصغری، نازنین زهرا شهبازی
امیرمهدی تربتی و علیرضا فرشید
صفحه آرا: زهرا صادقی

سپاس بی کران از دکتر ابوالفضل ذوالفقاری و دکتر علی مرشدی‌زاد که
ما را در فراهم کردن محتوای نشریه یاری کردند.



صفحه فهرست



۱ ۲
تحلیل هویت ایرانی
مؤلفه‌ها، کارکردها و آینده

۲۴
نشست شاهنامه خوانی



۶
سخن مدیر
مسئول

۸
تا ریشه در آب است
امید ثمری هست

۱
گفتمان ملی
نمونه‌ای از گفتمان موفق

۱۶
قومیت و قوم‌گرایی
شکافی غیرفعال

۲۲
حفظ هویت ملی میان جزر و مد
فرهنگ شرق و غرب

۲۲
پایداری تا پای جان

سخن مدیر مسئول



محمد حسین یحیایی
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

در این مسیر، یاری استادان گرانمایه، شور دانشجویان و همراهی دوستان، چراغ راه ما بوده است. ما با اتکا به همین پشتوانه، مجموعه‌ای از کارهای فرهنگی و آموزشی را آغاز کردیم: نشست‌های پژوهشی، برنامه‌های آیینی، شاهنامه‌خوانی، گفتمان‌های تاریخی، و اکنون انتشار نشریه مهرگان به عنوان بازوی دانایی کانون.

مهرگان یک اندیشه است!

اندیشه‌ای برای شناخت ایران، فهم تاریخ آن، دیدن زیبایی‌هایش، پرسیدن از دردهایش و اندیشیدن درباره فردایش.

مهرگان قرار است بستری باشد برای نوشته‌های پژوهشی، یادداشت‌های دانشجویی، گفت‌وگو با استادان، معرفی کتاب و رسانه، و هر آنچه چراغ فهم ایران را روشن‌تر می‌کند. ما کوشیده‌ایم این نشریه چهره‌ای آرام، اصیل، سنجیده و ایرانی داشته باشد؛ بی‌ادعا اما استوار، ساده اما ژرف.

باور ما این است که ایران را نه با شعار، که با فهم و اندیشه باید نگاه داشت. هر نسلی بر شانه نسل‌های پیش از خود می‌ایستد و بر آینده اثر می‌گذارد. اینکه آیندگان از ما چگونه یاد کنند، در گرو آن است که امروز چه می‌نویسیم، چه می‌آموزیم و چگونه برای ایران می‌کوشیم.

در پایان، بر خود بایسته می‌دانم از استادان ارجمند، دوستان همراه، اعضای کانون ایران‌شناسی و همه دانشجویانی که با دل‌سپردگی و مهر در این راه با ما همگام‌اند سپاسگزاری کنم. امید که مهرگان از این پس خانه‌ای برای اندیشه‌ورزان ایران دوست باشد؛ جایی که در آن، مهر و خرد دست در دست هم، چراغی برافروزند برای آینده این سرزمین.

مجله علمی-فرهنگی مهرگان به صاحب‌امتیازی کانون ایران‌شناسی دانشگاه شاهد، شامل پنج رکن است؛ پنج دریچه کوچک اما اثرگذار که هر کدام در پی آن‌اند تا گامی هرچند اندک، برای شناخت، بازخوانی و پاسداشت ایران فرهنگی بردارند.

• نشریه:

جایی برای گفت‌وگو با تاریخ، اندیشه و امروز ایران. آینه‌ای از یادداشت‌های پژوهشی، مقالات، نگاه‌های تازه و روایت‌هایی که می‌کوشند از دل گذشته برای اکنون چراغی بیفزایند.

• پادکست:

روایتی شنیداری از ایران کهن تا ایران امروز؛ برای آنانی که دوست دارند تاریخ، فرهنگ و حکمت ایرانی را در صدای گرم روایتگر بشنوند.

• کتاب صوتی:

هدیه‌ای برای روزگار شتاب‌زده ما؛ خوانشی گوش‌نواز از متون ماندگار و آثار پژوهشی تا میراث فکری ایران در دسترس‌تر و شنیدنی‌تر شود.

• مصاحبه و گفت‌وگو:

دیدار با استادان، پژوهشگران و صاحب‌نظرانی که سال‌ها عمر خود را بر سر کاوش و فهم ایران نهاده‌اند؛ تا از تجربه و اندیشه آنان بیاموزیم.

• یادداشت دانشجویی:

فرصتی برای جوانانی که دل در گرو ایران دارند؛ جایی برای گفتن حرف‌ها، طرح دیدگاه‌ها و پرورش اندیشه‌هایی که فردای ایران را خواهند ساخت.

اما حقیقت این است که مهرگان تنها با همراهی شما زنده می‌ماند.

کانون ایران‌شناسی دانشگاه شاهد یک جمع کوچک مشتاق نیست؛ بلکه خانه‌ای است برای همه آنان که دلشان برای ایران می‌تپد، برای هرکس که باور دارد شناخت ایران، نخستین گام در ساختن آینده ایران است.

پیشبرد این راه از تولید محتوا تا پژوهش، از اجرا تا تداوم نیازمند هم‌اندیشی، همکاری، یاری و حضور همه دغدغه‌مندان فرهنگ و هویت ایرانی است.

هر قلم، هر نگاه، هر تجربه و هر پیشنهاد شما می‌تواند چراغی بر سر این راه باشد اگر مهرگان امروز قدمی برمی‌دارد، با نیروی دل‌هایی است که هنوز وطن را دوست می‌دارند و باور دارند که ایران را باید شناخت، تا بتوان آن را ساخت.



همراه ما باشید؛ تا این مشعل کوچک، در دست‌های شما فروغی بزرگ‌تر شود.

به امید ایران روشن‌تر
و به یاری همه آنان که دل در گرو
این خاک دارند، پاینده باد ایران.

- دبیر کانون ایران‌شناسی

مهرگان آمد به آیین فریدون و قباد
وز فریدون و قباد اندر زها دارد به یاد

گوید ای فرزند ایران راستگویی پیشه کن
پیشه ایران چنین بود از زمان پیشداد

در چنین روز گرامی هدیه‌ای آمد ز هند
هدیه‌ای عالی ز سوی پارسی‌زادان راد

طرفه تندبسی فرستادند از هندوستان
زان حکیم پاک‌اصل و شاعر دهقان‌نژاد

نصب گشت اینجا به امر خسرو ایران زمین
روز عید مهرگان، جشن فریدون و قباد
-ملک الشعرا ی بهار-

تاریشه در آب است امیدِ ثمری هست



مردمی که ندانند از کجا برخاسته‌اند، هرگز نخواهند دانست به کدام سو باید رفت.

پارسوا، فرزند شایسته‌ی سرزمین من؛
در گذر تاریخ، گسسته‌ها و ویرانی‌های بسیاری بر ما رفت.
تاریخ، ابزار سیاست شد و هویت را قربانی کرد.

روایتی که باید از صدای حقیقت شنیده می‌شد، به فرمان قدرت بر زبان‌ها آمد مدرنیته، پیش از آن‌که از دل فرهنگ ما بروید، از بیرون بر ما تحمیل شد.
و ما در این میان، در گرداب و آشوب روزگار و پیچ‌وخم‌هایش، هم ریشه را گم کردیم و هم شاخه را.

فقر و دغدغه‌ی زیستن، مجال اندیشیدن به هویت را از ما گرفت و آن‌چه میراث بود، در هیاهوی نان و نیاز گم شد.
اما هنوز هم می‌توان امید داشت، پارسوا؛ اگر خودمان امروز بیدار و آگاه باشیم و نسلی آگاه برای فردا بسازیم.
تا ریشه در آب است، امیدِ ثمری هست، پارسوا...

تا ریشه در آب است، امیدِ ثمری هست.

فراموش کردیم که هویت، شاکله‌ی وجودی یک ملت است؛ ریشه‌ی انسجام، دوام و ماندگاری آن.
هویت ما را، تاریخ ما می‌سازد و آن‌چه تاریخ بر دوش دارد، اکنون ما و فرادهای ماست.
پارسوا، پارسوای عزیزم؛
هیچ درختی با بُریدن ریشه‌هایش بالیدن نمی‌آموزد!



نازنین زهرا شهبازی
دانشجوی کارشناسی مدیریت دولتی

چیزهای بسیاری از دست رفت، پارسوا.

اگر بخواهم با تو صادق باشم؛ چیزهای زیادی از دست دادیم.
در هیاهوی جهان، بسیاری از دارایی‌های تاریخی و فرهنگی ما به تدریج و آرام از لای انگشتانمان لغزید و بر زمین افتاد.
روایت‌هایی که بر زبان‌ها جاری بود و با هر نفس در خاک این سرزمین تنیده می‌شد، آیین‌هایی که نسل‌ها را به هم پیوند می‌داد و آن‌ها را به یکدیگر وصل می‌کرد.
سال‌ها چنان گرفتار و غرقه‌ی بقا بودیم که از یاد رفت آن‌چه که هرگز نباید از حافظه‌مان پاک می‌شد.

گفتمان ملی

نمونه‌ای از یک گفتار موفق



امیرمهدی تربتی
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

در سرتاسر گیتی، گفتمان‌های ضد و نقیض و متفاوتی وجود دارد که گهگاه با هم اشتراکات و تضادهای جدی دارند و اگر بخواهیم به صورت اجمالی به آن‌ها نگاه و تقسیم‌بندی کنیم، شاید صدها ساعت زمان ببرد.

از میان همه‌ی این اندیشه‌ها که با قلم متفکران مبدل به گفتار و مکتب شده‌اند، برخی با زحمت و برخی به آسانی در میان مردم گسترش پیدا کرده‌اند که هر کدام مزایا و معایب خویش را دارند و باید دریافت که برای استقلال و سرفرازی کشور از کدام یک باید بهره برد و کدام یک را باید کنار گذاشت و حال که در میان مردممان و در میان جامعه‌ی نخبگانی کشور صحبت از یک گفتمان ملی و ایرانی است، باید وظیفه‌ی خود بدانیم که به آن بپردازیم و از آن به‌عنوان یک تفکر وطن‌خواهانه که در چارچوب عدالت و آزادی کشور را به استقلال می‌رساند، نام ببریم.



تنوع قومی ایران و ضرورت گفتمان ملی:

ایران کشوری است که از لحاظ تنوع فرهنگی، زبانی و مذهبی بسیار متنوع است و این یک فرصت است که ما می‌توانیم از آن چه در زمینه‌های اقتصادی و گردشگری و چه در زمینه‌های انسانی و فرهنگی بهره ببریم.

اما در این فرصت، تهدیدهایی نیز برای کشور ما وجود دارد که با بهره‌گیری از گفتمان جامع و ملی می‌توان آن‌ها را خنثی کرد و از بین برد. و لزوم آن جایی آشکار می‌شود که این تفکر با ظرفیت‌های خویش توانایی از بین بردن و برانداختن شکاف‌های داخلی و پیوند دادن اقوام مختلف و متحد کردن آن‌ها را دارد که شاید حتی اختلافاتی اساسی با یکدیگر داشته باشند و هدف، گسیل کردن همه‌ی این اقوام به سوی یک هدف است که آن هم ایران‌سازی و ایران‌خواهی است.

ایران به مثابه یک حقیقت تاریخی:

ایران، دولت-ملتی است که فراتر از یک قلمرو و یک جغرافیای مشخص است.

این سرزمین صاحب تمدنی است که شاید بارها مورد تهاجم قرار گرفته باشد، اما هرگز در این تهاجم‌ها تجزیه و الحاق به سایر تمدن‌ها نشده است.

از این پیشینه می‌توان نتیجه گرفت که یک گفتمان وطن‌خواهی همواره در روح و جان ایرانیان جریان داشته که مانع از اضمحلال و فرسودگی آن شده و با محوریت فرهنگ پهلوانی-عیاری و با بهره‌گیری از ادبیات فاخر زبان فارسی توانسته ایران را از گردنه‌های تاریخی مانند حمله‌ی اسکندر، اعراب، مغولان و حتی در دوران معاصر حمله‌ی روس و انگلیس و اشغال ایران، که هر ملتی را به خانمان‌سوزی می‌کشاند، مقاومت کند و سربلند بیرون بیاورد.

لذا ما موظفیم که در هنگامه‌ی روبرو شدن با سختی‌ها و دشواری‌های تاریخی که امروز نمونه‌ای از آن‌ها را تجربه می‌کنیم، با استفاده از این روح وطن‌خواه و گفتمان و اندیشه‌ی ملی، کشور را متحد و سربلند بیرون بیاوریم و همچنین درگیر استبداد داخلی و استعمار خارجی نشویم؛ مستقل و صاحب اختیار خویش باقی بمانیم.

حقیقت تقابل ملیت با مذهب:

هرازگاهی، بحث بین پذیرش ملیت به‌عنوان عنصر هویتی یا مذهب مطرح می‌شود که در این مقطع خاص تاریخی لازم است به آن بپردازیم:

آیا واقعا مذهب شیعه با ملیت ما در تداخل و تضاد قرار دارد یا این یک حرف بی‌سند و صرفا احساسی است؟

در جواب باید گفت که ما در کشورمان تجارب تاریخی متفاوتی داریم، که یکی از این تجربیات، درک کردن دوران صفویه و برگرداندن جلال و عظمت دوباره به کشورمان است. در آن دوران، ایران دوباره به وسعت خویش در زمان ساسانیان بازگشت و هویت ایرانی دوباره به اعتلای خویش رسید و این هدف محقق نشد مگر با رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه و پراکنده و تبلیغ کردن مذهب جعفری میان مردم که تا همین امروز هم ثمرات این تبلیغ و انتشار مذهب شیعه همچنان باقی است.

حتی در نمونه‌ی معاصر، اتحاد دکتر مصدق با آیت‌الله کاشانی باعث ملی شدن صنعت نفت شد و با از دست رفتن این اتحاد، استقلال ما نیز از بین رفت.

پس در کل، تداخل داشتن یا نداشتن ملیت و مذهب همواره مورد بحث است، اما نمی‌توان فراموش کرد که اتحاد این دو باعث استقلال و آزادی در کشور ما شد و ما همواره برای پیوستگی و اتحاد آن موظفیم تلاش کنیم.

در عصر ما، برآورده کردن رفاه و عدالت برای مردم همواره اصل و یک آرمان بوده؛ آرمانی که به تحقق نمی‌پیوندد مگر با اندیشه‌های پایه‌ای و اساسی که اتحاد و انسجام برای پیشرفت ایران را برای ما به ارمغان آورد.

لذا گفتمان ملی، به‌جهت ویژگی‌هایی که اشاره شد، به‌عنوان یک گفتمان سالم و مطرح، همواره در حال توسعه است و شایسته‌ی استفاده‌ی نخبگانی است.

تحلیل هویت ایرانی

مؤلفه‌ها، کارکردها و آینده



دکتر ابوالفضل ذوالفقاری

عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد

فرهنگ و آداب و رسوم:

آیین‌هایی مانند نوروز و چهارشنبه‌سوری که در گستره وسیعی از بالکان تا آسیای مرکزی جشن گرفته می‌شوند،

عاملی برای انسجام فرهنگی بوده‌اند.

دین و مذهب: پس از اسلام، تشیع به تدریج به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت ایرانی تبدیل شد، به ویژه در دوره صفویه که آن را به ایدئولوژی رسمی حکومت بدل کرد.

(ب) هویت ایرانی به مثابه یک «چتر فرهنگی»:

نکته کلیدی در تاریخ ایران، توانایی این فرهنگ در جذب و ادغام عناصر مختلف (یونانی، عربی، ترکی، مغولی) بوده است. این ویژگی، هویت ایرانی را به یک کل پیچیده و چندفرهنگی تبدیل کرده که در عین تنوع درونی، وحدت کلی خود را حفظ کرده است. این «وحدت در عین کثرت» را می‌توان مهم‌ترین عامل انسجام اجتماعی در تاریخ ایران دانست.

● ضرورت شناخت و حفظ هویت ایرانی در

شرایط معاصر:

در جهان امروز، هویت ایرانی با چالش‌ها و فرصت‌های متعددی روبروست:

الف) چالش‌ها

جهانی‌شدن و هویت‌زدایی: موج فرهنگ جهانی‌شده، به ویژه برای نسل جوان، گاهی به حاشیه رانده شدن مولفه‌های هویت ملی را در پی داشته است.

بحران معنا و بی‌هنجاری (آنومی): در دوره گذار سنت به مدرنیته، بسیاری از نمادها و ارزش‌های سنتی کارایی خود را از دست داده‌اند و جایگزین روشنی ندارند. این همان «آنومی» مورد نظر دورکیم است که می‌تواند به ازهم‌گسیختگی اجتماعی منجر شود.

سیاست‌زده شدن هویت: گاهی هویت ایرانی به ابزاری برای کشمکش‌های سیاسی بدل شده و به جای آنکه عاملی برای وحدت باشد، به محملی برای اختلاف تبدیل شده است.

این نوشتار، گفتاری مکتوب از دکتر ذوالفقاری در پاسخ به پرسش‌های رایج درباره مفهوم هویت ملی و فرهنگی در تاریخ ایران است؛ متنی که به نقش این هویت در انسجام اجتماعی، تداوم تاریخی ایران و چالش‌های پیش‌روی آن در جهان معاصر می‌پردازد. این متن برای سهولت مطالعه، به صورت موضوعی دسته‌بندی و تنظیم شده است. در این شماره، بخش نخست این گفتار منتشر می‌شود و بخش بعدی در شماره آتی نشریه قرار خواهد گرفت.

■ اهمیت هویت ملی و فرهنگی:

مسئله هویت ملی و فرهنگی در تاریخ ایران، موضوعی پیچیده و چندلایه است که هم در ایجاد انسجام اجتماعی نقش ایفا کرده و هم در مقاطعی خود به محلی برای شکاف و تنش تبدیل شده است. در ادامه این موضوع را در چارچوب تاریخ ایران و شرایط معاصر بررسی می‌کنم.

● نقش هویت ملی و فرهنگی در انسجام

اجتماعی و هویت جمعی در تاریخ ایران:

هویت ایرانی را می‌توان به‌عنوان یک تداوم تاریخی در نظر گرفت که حول چند محور اصلی شکل گرفته است:

الف) پایه‌های هویت‌ساز تاریخی:

زبان فارسی: به‌عنوان ستون فقرات هویت فرهنگی، حتی در دوران حکومت‌های ترک و مغول، زبان دیوانی و ادبی باقی ماند و پیوندی فراتر از مرزهای سیاسی ایجاد کرد.

اسطوره‌ها و تاریخ مشترک: شاهنامه فردوسی نه تنها یک اثر ادبی، بلکه «هویت‌نامه» ایرانیان شد و حافظه تاریخی مشترکی را بازآفرینی کرد.

ب) فرصت‌ها و ضرورت‌ها:

هویت به‌عنوان پناهگاه امن: در دنیای پرآشوب کنونی، هویت ملی مستحکم می‌تواند همچون لنگرگاهی برای افراد جامعه عمل کند و از احساس بی‌ریشگی و سرگشتگی جلوگیری کند. این دقیقاً نقشی است که دورکیم برای «وجدان جمعی» در مقابله با «آنومی» قائل است.

عاملی برای توسعه: هویت تاریخی ایرانی، حاوی مولفه‌هایی مانند مدارا، خردورزی و توانایی سازگاری است که می‌تواند به سرمایه اجتماعی برای توسعه کشور تبدیل شود.

دیپلماسی فرهنگی: ایران می‌تواند از غنای فرهنگی خود به‌عنوان «قدرت نرم» در عرصه بین‌المللی بهره‌بردار.

جمع‌بندی و راهکار:

حفظ هویت ایرانی در عصر حاضر نه به معنای بازگشت به گذشته یا طرد دیگر فرهنگ‌ها، بلکه به معنای بازخوانی انتقادی و بازآفرینی خلاق آن است.

این کار از چند طریق ممکن است:

۱. بازتعریف هویت ایرانی به صورت فراگیر تعریفی که در برگیرنده تمامی اقوام، ادیان و افکار موجود در این جغرافیا باشد.

۲. تأکید بر جنبه‌های جهان‌شمول فرهنگ ایرانی: مانند عرفان، ادبیات و اخلاق بشردوستانه که می‌تواند با جهان امروز دیالوگ برقرار کند.

۳. تبدیل هویت تاریخی به هویت پروژه‌ای: تعریف کردن «ایرانی بودن» نه بر اساس تعلقات قومی یا گذشته تاریخی، بلکه بر اساس مشارکت در ساختن آینده‌ای بهتر برای این سرزمین.

در نهایت، هویت ملی ایرانی زمانی می‌تواند نقش خود را در ایجاد انسجام اجتماعی ایفا کند که بتواند پاسخی برای دغدغه‌های انسان معاصر—چه در حوزه معنویت، چه در حوزه عدالت و چه در حوزه کرامت انسانی—داشته باشد. این همان «وجدان جمعی» پویا و زنده‌ای است که دورکیم شرط بقای هر جامعه‌ای می‌داند.

■ مؤلفه‌ها و ساختار هویت ایرانی:

مسئله هویت ایرانی و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن، یک پازل پیچیده و چندبعدی است که در طول تاریخ شکل گرفته است. برای درک ساختار آن، می‌توان این مؤلفه‌ها را در قالب لایه‌های مختلف بررسی کرد:

● اجزای اصلی هویت ایرانی: یک ساختار لایه‌ای

هویت ایرانی را می‌توان به یک کوه یخ تشبیه کرد که بخشی از آن آشکار و بخشی دیگر پنهان است.



۱. لایه بنیادین (زیرساختی):

زبان فارسی: ستون فقرات هویت ایرانی. فارسی تنها زبان جهان است که برای بیش از هزاره‌ها، اساس فرهنگی خود را حفظ کرده و پیوند نسل‌ها را ممکن ساخته است. این زبان حامل اندیشه، عرفان، شعر و تاریخ مشترک است.

حافظه تاریخی و اسطوره‌ای: شاهنامه فردوسی تنها یک کتاب نیست، بلکه «حافظه ژنتیکی» ملت ایران است. شخصیت‌هایی مانند رستم، سیاوش و کاوه آهنگر، کهن‌الگوهای روان جمعی ایرانیان هستند که ارزش‌هایی مانند فداکاری، پایداری و مبارزه با ستم را نمایندگی می‌کنند.

جغرافیا و سرزمین: ایران به‌عنوان یک «واحد تمدنی» در یک حوزه جغرافیایی مشخص، همواره نقش مرکزیت داشته است. این حس تعلق به یک سرزمین با تاریخ کهن، از عوامل وحدت‌بخش بوده است.

۲. لایه میانی (نمادین - آیینی):

آیین‌ها و جشن‌ها: نوروز مهم‌ترین و زنده‌ترین نماد هویت ایرانی است. نوروز تنها یک جشن نیست، بلکه یک سامانه فلسفی - اخلاقی است که مفاهیم نو شدن، پاک‌سازی، صلح و آشتی را در خود جای داده است. جشن‌هایی مانند چهارشنبه‌سوری و یلدا نیز در این دسته قرار می‌گیرند.

دین و مذهب: پس از اسلام، تشیع به تدریج به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت ایرانی تبدیل شد. مناسک مذهبی مانند عزاداری محرم و مراسم اعیاد دینی، بُعد دیگری به هویت جمعی بخشیده است. گفت‌وگو و تقابل تاریخی میان «عرفان» و «شریعت» نیز یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگ ایرانی است.

هنر و معماری: نقاشی مینیاتور، فرش ایرانی، موسیقی مقامی و معماری ایوان‌دار و حیاط مرکزی تنها تکنیک نیستند، بلکه جهان‌بینی و روح ایرانی را بازتاب می‌دهند. (مثلاً تجلی وحدت در کثرت در نقش فرش)

۳. لایه رفتاری (اخلاقی - روانی):

مهمان‌نوازی: یک ارزش اجتماعی ریشه‌دار که به‌عنوان یک «سرمایه اجتماعی» عمل می‌کند.

فردگرایی و عقلانیت عملی: ایرانیان در تاریخ خود اغلب برای حفظ موجودیت خویش، به عقلانیت فردی و چاره‌جویی شخصی تکیه کرده‌اند که گاهی در تقابل با مصلحت جمعی قرار گرفته است.

شوخطبعی و کنایه (طنز): به‌عنوان یک مکانیزم دفاعی روان‌شناختی برای تحمل فشارهای سیاسی و اجتماعی.

● اهمیت و سهم هر مؤلفه در شکل‌گیری هویت ملی:

زبان و حافظه تاریخی: نقش وحدت‌بخش دارند. یک ایرانی آذری، کرد، بلوچ و فارس را حول یک محور مشترک گرد هم می‌آورند.

آیین‌ها مانند نوروز: نقش تداوم‌بخش و امیدآفرین دارند. آن‌ها تعلق به یک تمدن زنده و پویا را القا می‌کنند.

دین و مذهب: نقش معنابخش و هویت‌تمایز دارند. به‌ویژه در دوره معاصر، شیعه به یک مشخصه هویتی مهم در تمایز از دیگران تبدیل شده است.

هنر و معماری: نقش نمادین و عاطفی دارند. آن‌ها حس زیبایی‌شناسی و تعلق خاطر به یک سنت فرهنگی غنی را تقویت می‌کنند.

● مؤلفه‌هایی که در معرض فراموشی یا تضعیف هستند:

بر اساس نظریه دورکیم، وقتی پیوندهای سنتی سست می‌شوند، فرد دچار «آنومی» یا احساس بی‌هنجاری و بی‌ریشگی می‌شود. این خطر برای بخش‌هایی از هویت ایرانی وجود دارد:

۱. گنجینه واژگان و ظرایف زبان فارسی:

خطر: هجوم واژگان بیگانه، کاهش مطالعه و به‌تبع آن فرسایش توانایی بیان عواطف و افکار پیچیده به زبان فارسی.

پیامد: یک «فقر زبانی» منجر به «فقر فکری» می‌شود و ارتباط نسل جدید را با میراث ادبی و عرفانی خود سست می‌کند.

۲. فلسفه و عرفان ایرانی - اسلامی:

خطر: کاهش فهم عمیق از اندیشه‌های عرفانی (مانند مولانا، سهروردی، ابن‌عربی) و فلسفی (مانند ملاصدرا) و تبدیل شدن آن‌ها به شعارها یا کلیشه‌های سطحی.

پیامد: از دست دادن چارچوب‌های معنا ساز کهن که می‌توانستند پاسخی برای پرسش‌های بنیادین انسان معاصر باشند.

۳. اخلاق مدنی و اعتماد اجتماعی:

خطر: تضعیف سرمایه اجتماعی بر پایه‌هایی مانند «اعتماد»، «صداقت» و «مشارکت جمعی».

پیامد: گسترش فردگرایی خودگزین که دورکیم آن را عامل «خودکشی خودخواهانه» می‌داند و انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند.

۴. هنرها و صنایع دستی سنتی:

خطر: نبود نظام آموزشی و اقتصادی برای انتقال این هنرها به نسل جدید و جایگزینی تولیدات انبوه و بی‌هویت به جای آن‌ها.

پیامد: قطع یک زنجیره تاریخی از انتقال «مهارت» و «حس زیبایی‌شناسی» که هویت بصری و حسی جامعه را شکل می‌داد.

جمع‌بندی:

هویت ایرانی یک «کلیت ارگانیک» (به تعبیر دورکیم) است که آسیب به هر بخش از آن، بر کل پیکره تأثیر می‌گذارد. حفظ این هویت نه به معنای مومیایی کردن آن، بلکه به معنای بازخوانی، بازسازی و گفت‌وگو دادن این مؤلفه‌ها با نیازها و پرسش‌های جهان امروز است. تنها از این طریق می‌توان از «آنومی» و احساس پوچی ناشی از گسست از گذشته جلوگیری کرد و جامعه‌ای منسجم با یک «وجدان جمعی» پویا ساخت.

آنچه در بخش دوم این متن خواهید خواند:

چالش‌های حفظ هویت ایرانی

چگونگی نقش نهادها در حفظ هویت

پیامدها و چشم‌انداز هویت ایرانی در آینده



قومیت و قوم‌گرایی

شکافی غیرفعال



دکتر علی مرشدی زاد

عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد

شکاف‌های اجتماعی از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی است. زمینه این اصطلاح و نظریات مربوط به آن را باید در اندیشه و نظریات اندیشمندانی مانند مارکس، وبر و دورکیم ردیابی کرد. مارکس تعارض موجود در جامعه را تعارض طبقاتی و حول محور اقتصاد در نظر می‌گرفت و بنابراین فاصله فقر و غنا از نظر مارکس مهم‌ترین چالش و شکاف اجتماعی محسوب می‌شود. وجود این شکاف در جامعه از نظر مارکس در دولت و ساخت سیاسی نیز بازتاب می‌یابد.

وبر مفهوم شکاف‌های اجتماعی را توسعه بخشید و علاوه بر شکاف‌های طبقاتی مورد نظر مارکس، شکاف‌های سیاسی و منزلتی را نیز مطرح کرد. از دیدگاه دورکیم، اگرچه اصل بر همبستگی اجتماعی است، ولی در مواقعی این وضعیت متعادل دچار خدشه می‌شود که مهم‌ترین نمود آن در مرحله‌ی گذار از وضعیت سنتی به مدرن یا به بیان دورکیمی از وضعیت مکانیکی به وضعیت اندام‌وار است.

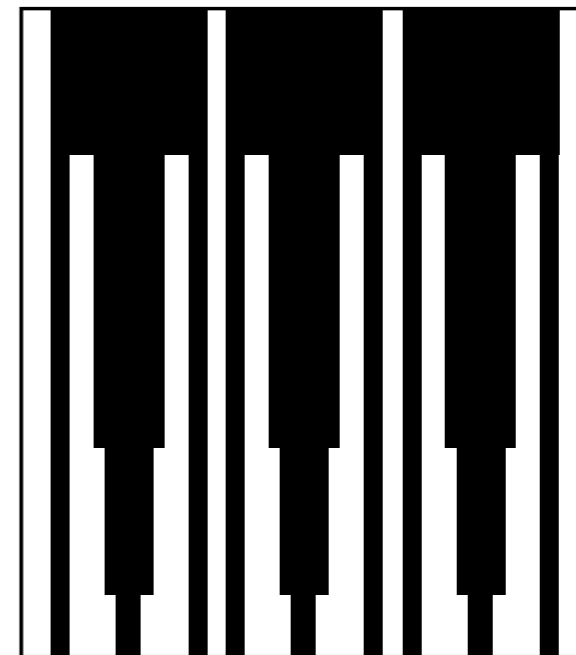
در هر جامعه مجموعه‌ای از شکاف‌های فعال و غیر فعال وجود دارد. به بیان دیگر، شکاف‌های غیر فعال متعددی در هر جامعه وجود دارد که گاه به صورت دوره‌ای، مثلاً در زمان انتخابات یا حوادثی از این دست، فعال می‌شوند و گاه در شرایط بحرانی شکل فعال به خود می‌گیرند.

شکاف‌های اجتماعی ممکن است یکدیگر را تقویت یا تضعیف کنند و یا تحت تأثیر عواملی دیگر به وضعیت فعال درآیند. شکاف‌ها اگر در ارتباط با یکدیگر شکل موازی یا متراکم به خود بگیرند، باعث تقویت یکدیگر می‌شوند و این امکان وجود دارد که فعال شوند. شکاف‌های متقاطع یکدیگر را تضعیف می‌کنند.

به عنوان مثال، اگر در جامعه‌ای شکاف طبقاتی وجود داشته باشد و جمعیت فقیر در آن جامعه از جنبه‌ای دیگر، مثلاً از حیث مذهبی

نیز در تبعیض و فشار به سر برند، در این حالت این دو شکاف وضعیت موازی یا متراکم دارند و باعث تقویت یکدیگر می‌شوند. حال اگر در جامعه‌ای جمعیت فقیر برخی از مذهب حاکم و برخی دیگر از مذهب مورد تبعیض و فشار باشند، در این حالت شکاف‌ها شکل متقاطع به خود می‌گیرند و شکاف مذهبی نه تنها شکاف طبقاتی را تقویت نمی‌کند، بلکه از تأثیر آن نیز می‌کاهد.

جوامع در حال گذار، همچنان که بحران‌های متعددی را تجربه می‌کنند، واجد شکاف‌های متعدد و متنوعی نیز می‌شوند. گذار از وضعیت سنتی به مدرن و گذار از «تونل وحشت» توسعه، فرایند و تونلی که کشورها را دچار هراس‌های شدیدی می‌کند و تأثیراتی گاه تاریخ‌ساز بر آن‌ها می‌گذارد، خود به وجود آورنده شکاف‌هایی است. نخستین این شکاف‌ها، شکاف اقتصادی است. به موازات آن، شکاف مرکز و حاشیه، سنتی و مدرن و برخی دیگر از شکاف‌ها نیز پدید می‌آید.



جامعه ما بی‌تردید در این وضعیت گذار قرار دارد؛ گذاری که تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی به کندی صورت می‌گیرد. این کندی و به تعویق افتادن از یک سو دارای منافع است و موجب می‌شود که گسل‌ها و شکاف‌های اجتماعی یکباره زیر فشار تکانه‌های تغییر و جابجایی از هم ننگسلند. از سوی دیگر، دوام بیش از حد وضعیت ناپایدار گذار موجب می‌شود که انرژی ذخیره شده در شکاف‌ها مضاعف شود.

در جامعه ایران شکاف‌های متعدد فعال و غیر

فعالی می‌توان شناسایی کرد: **شکاف طبقاتی،**

شکاف سنتی و مدرن، شکاف مذهبی،

شکاف قومی، شکاف جنسیتی، شکاف

نسلی و... برخی از این شکاف‌ها به

صورت دوره‌ای در زمان رویدادهایی مانند

انتخابات فعال و تأثیرگذار می‌شوند.

شکاف‌های طبقاتی و سنتی و مدرن

از جمله این شکاف‌ها هستند.

شکاف قومی که موضوع بحث

ماست، از جمله شکاف‌های غیر

فعال در جامعه ما محسوب می‌شود.

هویت ملی ایرانی، مخصوصاً قرائتی

از آن که بر عنصر ایرانی بودن

تأکید دارد و گروه‌های مختلف قومی

را دربرمی‌گیرد، در ترکیب با مفهوم

شهروندی از چندان قدرت و غنایی

برخوردار است که می‌تواند وحدت ملی را

تضمین و تأمین کند. در عین حال، از آنجا

که باید در قبال خطرهای احتمالی به‌هوش

بود و راه را بر تهدیدها بست و آن‌ها را تبدیل

به فرصت کرد، توجه به نکاتی در این خصوص

ضرورت دارد.

نخست اینکه، اذعان به وجود شکاف قومی به معنای صحنه نهادن بر این مطلب نیست که این شکاف در حال حاضر خطر محسوب می‌شود. چنانکه پیش‌تر گفته شد، هر جامعه‌ای دارای مجموعه‌ای از شکاف‌هاست که برگرفته از تنوعات موجود در آن جامعه است. وجود اقوام مختلف ایرانی امری پذیرفته شده است. این اقوام در طول تاریخ در این سرزمین با یکدیگر همزیستی داشته‌اند و همواره خود را ایرانی قلمداد کرده‌اند و اتفاقاً در زمان‌های خطر در کنار یکدیگر ایستاده‌اند. نمونه بارز آن، حضور شجاعانه تمامی اقوام ایرانی در دفاع مقدس در مقابل دشمن بعثی بود.



چند نوبت است که شکاف قومی در زمان انتخابات واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهد، ولی این واکنش‌ها چندان زیاد نیست. علت این امر وجود شکاف‌های مقطعی مانند شکاف سنتی و مدرن و شکاف مذهبی است. ولی این نکته حائز اهمیت است که نامزدهای انتخاباتی باید از تحریکات قومی و استفاده از این ابزار برای کسب رأی به صورت جدی حذر کنند. برآورده شدن این امر ضروری از یک سو به درک و شناخت نامزدها در عدم توسل به این ابزار برای کسب رأی بستگی دارد و از سوی دیگر، قانون‌گذاران نیز باید ترتیبی بیندیشند که راه را بر سوء استفاده از عناصر هویتی تأثیرگذار بر هویت ملی در جهت کسب رأی ببندند.

نکته دوم اینکه، دولت و نهادهای ذی‌ربط باید تلاش خود را مبذول دارند تا از تشدید شکاف‌های دیگری که می‌توانند شکاف قومی را فعال سازند، جلوگیری کنند. محرومیت‌زدایی از جمله این اقدامات است. هرگونه محرومیت یا حس محرومیت اقتصادی به صورت مقایسه وضعیت خود با سایر مناطق یا مقایسه با وضعیت پیشین می‌تواند این وضعیت را رو به وخامت ببرد. دولت باید تلاش خود را در جهت محرومیت‌زدایی از مناطق محروم به کار گیرد. رسیدگی به وضعیت این مناطق جزء ضروریات است که هیچ اولویتی نباید مانع از آن شود. در عین حال باید پذیرفت که منابع اقتصادی همواره محدود است و کسب شرایط مطلوب یکباره امکان‌پذیر نیست، ولی اهتمام جدی دولت در این مسیر خود تضمین‌کننده دلگرمی مناطق در خصوص رسیدگی به امورشان است.

نکته دیگر اینکه باید از متراکم شدن **دو شکاف قومیت و مذهب** جلوگیری کرد. اگرچه مذهب در مناطقی در پیوند با قومیت به صورت متقاطع عمل می‌کند، در برخی دیگر از مناطق می‌تواند وضعیت شکاف‌های متراکم را پدید آورد. برای اجتناب از این امر، تأکید بر هویت اسلامی و وحدت اسلامی امری لازم محسوب می‌شود. سخنان تفرقه‌انگیز مذهبی از تریبون‌های رسمی و غیر رسمی می‌تواند این وضعیت را شدت و حدت ببخشد. جلوگیری از این امر نیازمند آن است که دستگاه تبلیغات دینی از ناهماهنگی خارج شود و واعظان و مداحان و... از این حیث کنترل شوند تا با سخنان بی‌پروای خود زمینه‌ساز اختلافات مذهبی نشوند. باید به مبلغان دینی نسبت به خطرات این‌گونه سخنان آگاهی داده شود.



متأسفانه شرایط خاورمیانه و حرکت و اقدامات جریان‌هایی مانند داعش گاه این مجوز را در اختیار برخی افراد و جریان‌ها می‌گذارد تا در تنور نفرت مذهبی بدمد. آن‌ها را باید از این امر برحذر داشت. در مجموع و به طور سرپسته باید حس محرومیت از حیث مذهبی را از بین برد.

نکته دیگری که باید بدان توجه جدی مبذول داشت، مسئله نفرت‌انگیزی قومی است. سخنان نفرت‌انگیز که در شکل ملایم خود در قالب لطیفه‌های قومی یا شوخی با اقدام در رسانه‌ها یا افواه طرح می‌شود، در بلندمدت می‌تواند فاصله اجتماعی بین اقوام را افزایش دهد و به نفرت اقوام از یکدیگر بینجامد و همزیستی را دشوار سازد.

توسعه همان‌طور که اشاره شد، روندی دشوار است. این روند ظرافت‌هایی می‌طلبد که باید بدان توجه داشت. از جمله ضرورت‌های آن موزون بودن است. نمی‌توان تنها یک بعد از توسعه را لحاظ کرد و از ابعاد دیگر آن چشم‌پوشی کرد. توسعه اقتصادی یا آنچه تحت عنوان محرومیت‌زدایی از مناطق ذکر شد، باید همراه با افزایش نفوذ رسانه‌ای و بوروکراتیک و نهادی و در یک کلام، حضور دولت ملی در تمامی مناطق باشد. رسانه‌ها، بویژه رسانه ملی، در این خصوص مسئولیت خطیری به عهده دارند. نهاد آموزش و پرورش و بخش فرهنگ نیز به همین میزان مهم و تأثیرگذارند. این نهادها و دستگاه‌ها باید هویت ملی و افتخار ملی را در میان فرد ایرانیان پرورش دهند. این امر ظرافت‌های خاص خود را دارد که طبعاً اصحاب رسانه نسبت به آن بیشتر آگاهی دارند.

امیدوارم هیچگاه گرد غم بر چهره ایران و هیچ ایرانی ننشیند و ایران در سایه وحدت ملی همواره پایدار و مستحکم باقی بماند.

حفظ هویت ملی میان جزر و مد فرهنگ شرق و غرب



علیرضا فرشید
سردبیر نشریه مهرگان
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی



در دهه‌های اخیر، مسئله هویت ملی ایرانیان به یکی از دغدغه‌های محوری روشنفکران، سیاست‌گذاران و حتی نسل‌های جوان بدل شده است. جامعه امروز ما در موقعیتی قرار گرفته که از یک‌سو با امواج سنگین ایدئولوژی‌های برآمده از شرق سیاسی و جریان‌های چپ، مارکسیسم فرهنگی، و روایت‌های عدالت‌محور وارداتی مواجه است و از سوی دیگر زیر فشار الگوهای غربی فردگرایی افراطی، مصرف‌گرایی و سبک زندگی رسانه‌محور. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این است: چگونه می‌توان هویت ملی را در میانه این جزر و مد مداوم، نه فقط حفظ کرد، بلکه آن را به نیرویی زاینده تبدیل نمود؟

در چارچوب نظری:

بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که هویت ملی یک «منبع معنایی پایدار» برای جوامع است. به تعبیر آنتونی اسمیت، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز انگلیسی، هویت ملی زمانی تداوم می‌یابد که هم ریشه تاریخی داشته باشد و هم توانایی بازتعریف در برابر دگرگونی‌های جهانی را حفظ کند. او تأکید می‌کند که ملت‌ها بدون نوعی روایت مشترک، در برابر ایدئولوژی‌های وارداتی بسیار آسیب‌پذیر می‌شوند؛ چرا که این ایدئولوژی‌ها خلأ هویتی را پر می‌کنند، نه اینکه آن را تقویت کنند. بنابراین مسئله اصلی، توان بازتولید هویت در زمانه تنوع و سرعت است.

تقابل شرق و غرب سیاسی و فرهنگی:

در ایران، مواجهه با «شرق» و «غرب» صرفاً فرهنگی یا تمدنی نیست؛ بلکه بیشتر سیاسی-ایدئولوژیک است. شرق مورد بحث در این متن ناظر به میراث فکری چپ‌گرایی، سوسیالیسم روسی، روایت‌های ضدسرمایه‌داری و تحلیل‌های طبقاتی است؛ گفتمانی که به‌خصوص از قرن بیستم به بعد در ذهنیت بخشی از روشنفکران ایرانی نفوذ کرد. این جریان نوعی حساسیت اخلاقی نسبت به عدالت و برابری ایجاد کرد، اما گاه با چشم‌پوشی از بافت تاریخی ایران، دستورالعمل‌هایی کلی و جهان‌شمول ارائه داد که سازگاری اندکی با تجربه ایرانی داشت.

در مقابل، غربی که بر زندگی ایرانی امروز اثر گذاشته، غرب فلسفی یا روشنگری نیست؛ بلکه غرب رسانه‌ای، مصرفی و فردگرایانه است. این غرب نه از کانت و میل، که از شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات و اقتصاد توجه تغذیه می‌کند. چنین الگویی، جهان را به مجموعه‌ای از انتخاب‌های شخصی و سبک زندگی تقلیل می‌دهد و به‌ویژه نسل‌های جدید را به سوی «جداشدن از روایت‌های کلان» سوق می‌دهد.

تعادل دشوار اما ممکن:

ایران در میان این دو قطب، نه می‌تواند گذشته را به صورت بسته و جامد حفظ کند و نه می‌تواند خود را در روایت‌های وارداتی - چه از شرق و چه از غرب - حل نماید. چالش اصلی این است که هویت ملی باید «گشوده اما ریشه‌دار» باشد؛ گشوده به جهان، اما نه بی‌دفاع در برابر آن؛ ریشه‌دار در تاریخ، اما ناپستاده در گذشته.

راه‌حل در فهم پویا از سنت ایرانی نهفته است. سنت نه مجموعه‌ای از آداب ثابت، بلکه یک «زبان فرهنگی» است که جامعه می‌تواند با آن جهان را تفسیر کند.

اگر این زبان تقویت شود، جامعه در برابر تغییرات جهانی واکنش فعال نشان می‌دهد، نه منفعل. به همین دلیل است که هر زمان ارتباط میان میراث فرهنگی و نسل جدید ضعیف شده، میدان برای ایدئولوژی‌های بیرونی بازتر شده است.

نقش آموزش و رسانه:

نظام آموزشی ایران در دهه‌های گذشته بیشتر توصیفی بوده تا تبیینی؛ یعنی تاریخ و هویت را به عنوان داده‌هایی مطلق ارائه کرده، نه به عنوان فرآیندی قابل تأمل. در نتیجه دانش‌آموزان اغلب ارتباط عاطفی و مفهومی با هویت ایرانی پیدا نمی‌کنند. اگر آموزش تاریخ، ادبیات و فلسفه ایران با روش‌های تحلیلی، داستان‌محور و مسئله‌محور ارائه شود، پیوندی تازه میان نسل‌ها شکل می‌گیرد.

رسانه‌ها نیز نقشی تعیین‌کننده دارند. وقتی تصویری ایران در فضای عمومی به چند کلیشه رسمی یا چند روایت هیجانی تقلیل می‌یابد، بدیهی است که جوانان به سراغ روایت‌های رقیب می‌روند. در سال‌های اخیر نمونه‌های موفقی از بازنمایی عمیق و جذاب تاریخ و فرهنگ ایران در سینما، پادکست‌ها و شبکه‌های اجتماعی دیده شده؛ مسیر همین‌جاست، اما باید تقویت شود.

حفظ هویت به مثابه پروژه‌ای جمعی:

حفظ هویت ملی صرفاً پروژه دولتی نیست؛ یک گفت‌وگوی اجتماعی نیز است. روشنفکران، هنرمندان، دانشگاهیان، نهادهای مدنی و حتی خانواده‌ها در آن نقش دارند. اگر هویت ملی صرفاً به صورت یک شعار رسمی مطرح شود، فاقد قدرت اقناعی خواهد بود. اما وقتی خود جامعه درباره آن سخن بگوید، آن را نقد کند و عناصر مشترک را بازسازی کند، هویت به نیرویی زنده تبدیل می‌شود.

حفظ هویت ملی میان جزر و مد جریان‌های وارداتی شرق و غرب نه با انزوا ممکن است و نه با تقلید. تنها راه، بازسازی آگاهانه میراث ایرانی و تبدیل آن به یک چارچوب معنایی قابل استفاده برای انسان معاصر است. هویت ملی زمانی پایدار می‌ماند که بتواند هم به تجربه تاریخی پاسخ دهد و هم افق آینده را روشن کند. ایران بالقوه توان چنین ترکیبی را دارد؛ مسئله اصلی فقط بازشناسی و تقویت این ظرفیت است.

پایداری تا پای جان



مبین اصغری
دانشجوی کارشناسی مدیریت بازرگانی

در گذر روزگاران، افراد زیادی برای پاسداری از فرهنگ، زبان و خاک این مرز و بوم از همه چیز خود گذشتند، جنگیدند و کشته شدند. از همان فردوسی که با قلمش جنگید و تهیدست شد؛ تا بابک خرم‌دین که روبه‌روی تازیان ایستاد و بسی ناجوانمردانه کشته شد. اما یکی از زیباترین، سلحشورانه‌ترین و در عین حال غم‌انگیزترین ایستادگی‌ها، ایستادگی سلطان محمد جلال‌الدین خوارزمشاه است.

جلال‌الدین فرزند سلطان محمد و آی‌چیچک بود. او که توسط مادر بزرگش از ولیعهدی محروم شد، با وجود این ستم، هنگامی که پدرش، محمد خوارزمشاه، تلاش برای فرار می‌کرد، بسیار شجاعانه تأکید بر پایداری برابر مغولان داشت.

او در نخستین نبرد در پروان، مغولان را شکست داد؛ اما به دلیل تفرقه بر سر غنائم و حسادت برادرانش، سپاهش ناپایدار بود و تنها ترکمن‌های امین‌الملک برایش ماندند. پس از این شکست، چنگیز تصمیم به نبرد با جلال‌الدین گرفت. دو سپاه در کرانه رود سند به هم رسیدند. سلطان با سپاهش به دل دشمن زدند و سپاهش را در هم کوبیدند و سلطان به دنبال چنگیز رفت؛

اما ده هزار سواری که چنگیز در کمین گماشته بود، باعث از هم پاشیدن سپاه شاه شد. باز سلطان بدون نفس در حال جنگ بود؛ تا جایی که فرزند هشت ساله‌اش در میدان نبرد کشته شد.

پادشاه وقتی به خیمه مادر و همسر خود آمد، شیونشان را شنید که گفتند: «ما را بکش، اما به دست تاتار نسپار.» سپس سلطان دستور به غرق کردن آن‌ها داد. در پایان نبرد، او از ارتفاع ده متری اسبش را در رود سند انداخت؛ اما همچنان با بازوی پولادین خسته و بدن توانمند زخمی، در حال تیراندازی به مغول‌ها بود. چنگیز اجازه تعقیب به سربازان نداد؛ چون می‌خواست آن صحنه تماشایی گذر از رود سند را مشاهده کند. سپس گفت: «اگر قرار است فرزند آدم داشته باشد، بی‌شک باید چنین باشد.»

این صحنه و رویداد را مهدی حمیدی شیرازی در چهارپاره‌ای زیبا چنین بیان کرده است:

به مغرب سینه مالان قرص خورشید
نهان می‌گشت پشت کوهساران
فرو می‌ریخت گردی زعفران رنگ
به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران

ز هر سو بر سواری غلت می‌خورد
تن سنگین اسبی تیرخورده
به زیر باره می‌نالید از درد
سوار زخم‌دار نیم‌مرده

نهان می‌گشت روی روشن روز
به زیر دامن شب در سیاهی
در آن تاریک شب می‌گشت پنهان
فروغ خرگه خوارزمشاهی

به خواب شفق در دامن شام
به خون آلوده، ایران کهن دید
در آن دریای خون، در قرص خورشید
غروب آفتاب خویشتن دید

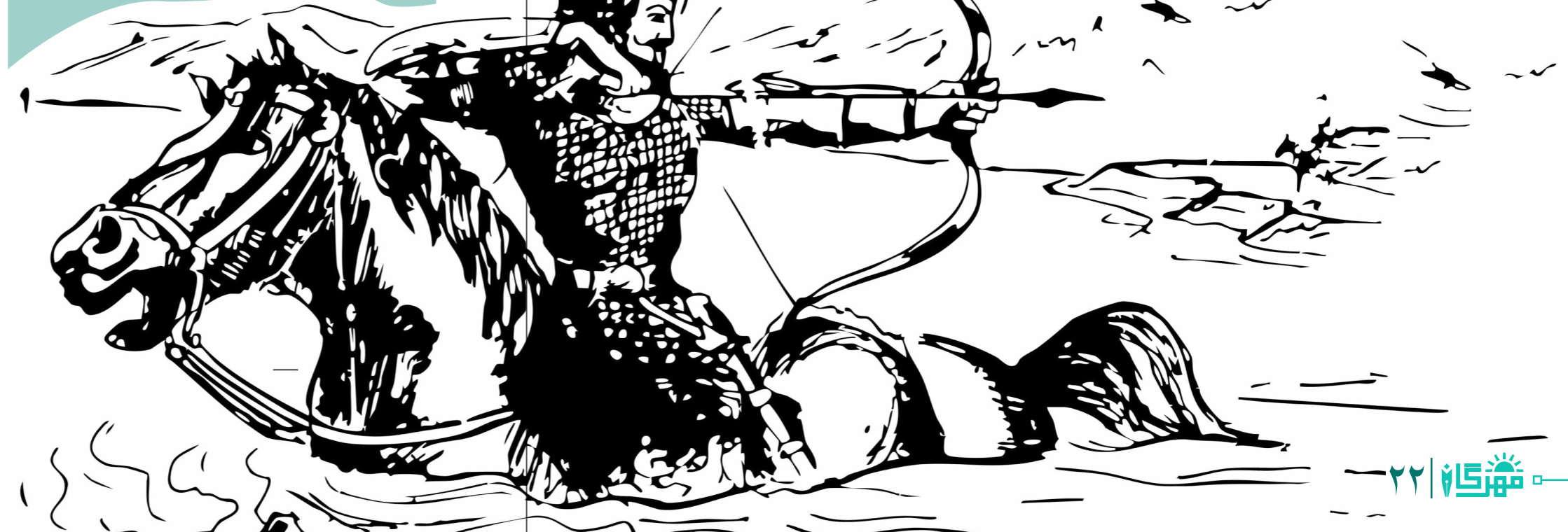
چه اندیشید آن دم، کس ندانست
که مژگانش به خون دیده‌تر شد
چو آتش در سپاه دشمن افتاد
وز آتش هم کمی سوزنده‌تر شد

در آن باران تیغ و برق پولاد
میان شام رستاخیز می‌گشت
در آن دریای خون در دشت تاریک
به دنبال سر چنگیز می‌گشت

بدان شمشیر تیز عافیت‌سوز
در آن انبوه، کار مرگ می‌کرد
ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت
دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد

میان موج می‌رقصید در آب
به رقص مرگ، اخترهای انبوه
به رود سند می‌غلطید بر هم
ز امواج گران، کوه از پی کوه

خروشان، ژرف، بی‌پهنا، کف‌آلود
دل شب می‌درید و پیش می‌رفت
از این سد روان، در دیده‌ی شاه
ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت



ز رخسارش فرو می‌ریخت اشکی
بنای زندگی بر آب می‌دید
در آن سیماب‌گون امواج لرزان
خیال تازه‌ای در خواب می‌دید:

به یاری خواهم از آن سوی دریا
سوارانی زره‌پوش و کمانگیر
دمار از جان این غولان کشم سخت
بسوزم خانمان‌هاشان به شمشیر

شبی آمد که می‌باید فدا کرد
به راه مملکت فرزند و زن را
به پیش دشمنان ایستاد و جنگید
رهانید از بند اهریمن وطن را

پس آنکه کودکان را یک به یک خواست
نگاهی خشم‌آگین در هوا کرد
به آب دیده اول دادشان غسل
سپس در دامن دریا رها کرد:

بگیر ای موج سنگین کف‌آلود
ز هم وا کن دهان خشم، وا کن!
بخور ای اژدهای زندگی‌خوار
دوا کن درد بی‌درمان، دوا کن!

زنان چون کودکان در آب دیدند
چو موی خویشتن در تاب رفتند
و ز آن درد گران، بی‌گفته‌ی شاه
چو ماهی، در دهان آب رفتند

شبی را تا شبی با لشکری خرد
ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند
چو لشکر گرد بر گردش گرفتند
چو کشتی بادپا در رود افکند!

چو بگذشت از پس آن جنگ دشوار
از آن دریای بی‌پایاب، آسان
به فرزندان و یاران گفت چنگیز
که: گر فرزند باید، باید این‌سان!

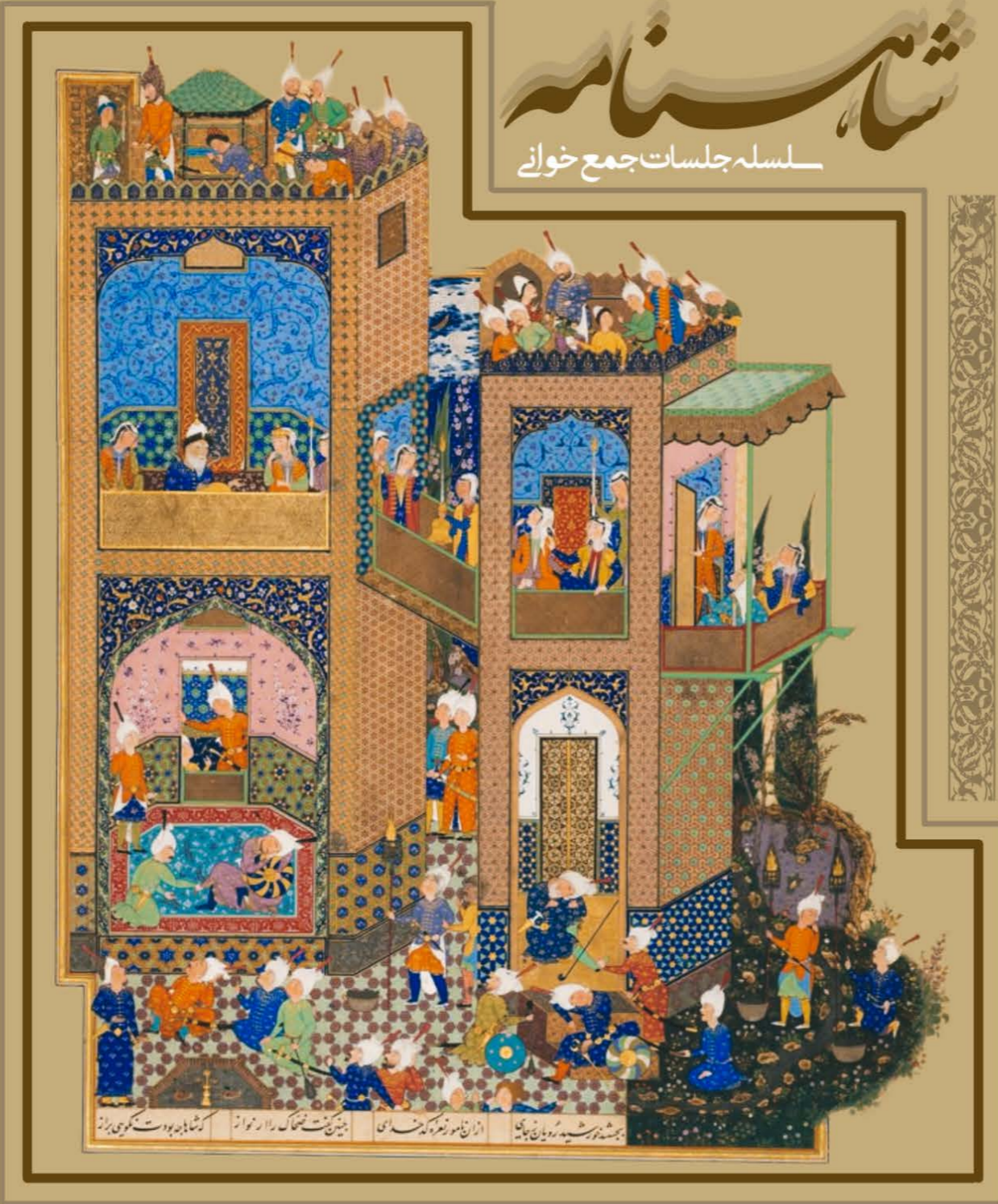
به پاس هر وجب خاکی ازین ملک
چه بسیار است، آن سرها که رفته!
ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک
خدا داند چه افسرها که رفته

آری؛ اگر ایران‌زمین با فرهنگ، زبان و تاریخش پابرجاست، به خاطر غیرت، جانسپاری و پایداری مردان و زنانی مانند بابک و جلال‌الدین در رزم، فردوسی و نظامی گنجوی در چکامه، محمدعلی فروغی و جلال خالقی مطلق در ادبیات، عبدالمجید ارفعی و ژاله آموزگار در زبان و حسن پیرنیا و ایرج افشار در تاریخ است.

باشد که ایرانشهر باز بیند این‌گونه فرزندان، تا باشد این خاک اهورایی همیشه جاویدان!

شاهنامه

سلسله جلسات جمع خوانی



نشست شاهنامه خوانی



روزهای دوشنبه
ساعت ۱۱:۴۵ الی ۱۲:۴۵

با ارائه آقای
محمد مهدی احمدپور

زمان برگزاری:

مکان برگزاری:

دانشکده علوم انسانی،
طبقه دوم، سالن هم
اندیشی مرحوم فریدی



برای ثبت نام به آیدی رو به رو در تلگرام و روییکا پیام دهید @ ISHU_pv

ویژه تمامی دانشجویان، به همراه ارائه گواهی معتبر



Iranology.shu@gmail.com



[@ISHU_pv](https://www.instagram.com/ISHU_pv)